

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی

ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه

مریم عزیزخانی^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی

نرگس ایدر

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

همواره ترجمه از ابزارهای مهم مطابقه گر در حوزه ادبیات تطبیقی قلمداد می‌شود زیرا نقش مهمی در خارج کردن ملت‌ها از انزوا و آشنا شدن فرهنگی با فرهنگ دیگر دارد. اما علی‌رغم همه این‌ها، بعضی از پژوهشگران ادبیات تطبیقی ارتباط با زبان مبدأ را اصل می‌شمارند و به ترجمه‌ها به دیده شک می‌نگرند. و برخی ارتباط ترجمه و ادبیات را نفی و برخی تایید می‌کنند. در این مقاله ابتدا از ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه سخن به میان می‌آید و علی‌رغم آراء مختلفی که درباره این ارتباط وجود دارد، باید بیان کرد ادبیات تطبیقی برای ارتقای خود نیازمند ترجمه است هر چند ترجمه، زیر مجموعه ادبیات تطبیقی نیست. ترجمه بی‌شک از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و گسترش ادبیات تطبیقی به معنای امروزی آن است. چرا که اگر متون ترجمه نشده بودند امکان آشنایی ملت‌ها با ادبیات و زبان دیگر ملت‌ها فراهم نمی‌شد. در نهایت، باید گفت: اطمینان به ترجمه خوب وقتی حاصل می‌شود که، مترجم در انتقال مفاهیم و دقت او در اصول امانت‌داری و دورنمای شایستگی نهایت تلاش را داشته باشد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ترجمه، ارتباط، آثار ترجمه شده.

مقدمه:

ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه از جمله موضوعاتی بوده است که همواره مد نظر پژوهشگران بوده است. و در این بین آراء مختلفی درباره ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه وجود دارد. بعضی خواستار جدایی ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه شده‌اند و برخی چون باسنت و لوفور خواستار تفکر بیشتر درباره به حاشیه رانده شدن ترجمه در چارچوب ادبیات تطبیقی شده‌اند. محققانی هستند که ترجمه را فعالیتی حاشیه ای تلقی می‌کنند و بر این باورند که ادبیات نیرویی فراگیر و تمدن ساز است. این دسته از محققان از لحاظ جهان بینی آشکارا اروپایی مدارند و همچنان به دوام مجموعه ای از آثار بزرگ اعتقاد دارند. محققان دیگری نیز هستند که معتقدند ارتباط های ترجمه پژوهی با ادبیات تطبیقی بهتر است که قطع شود، زیرا این دو وجه مشترک ندارند. استدلال ایشان این است که ادبیات تطبیقی همچنان در چنبره های صورت گرایی گرفتار است و با وضعیت پیوسته بحرانی خود در کشمکش است، و گرفتار شدن در این وضعیت پریشان برای رشته نوپای ترجمه پژوهی - که دغدغه های اصلی آن تاریخی و زبانی است - حاصلی جز زیان ندارد. در حال حاضر کثرت پژوهش هایی که در زمینه ترجمه صورت می‌گیرد و افزایش روز افزون مجامع بین المللی و تعداد کتاب های تالیف شده به پویایی این رشته اشاره دارد که از قبل به حاشیه رانده شده بود. به همین سبب، دشوار بتوان ترجمه پژوهی را زیر مجموعه ادبیات تطبیقی قلمداد کرد. هر چند که ترجمه نقش مهمی در ارتقاء ادبیات تطبیقی دارد.

در این مقاله براین بوده ایم که:

۱. آیا ادبیات تطبیقی با ترجمه ارتباط دارد؟
۲. ترجمه چه نقشی در پیشبرد ادبیات تطبیقی دارد؟
۳. آیا ترجمه ها در حوزه ادبیات تطبیقی مورد اطمینان هستند؟

پیشینه تحقیق:

در زمینه ادبیات تطبیقی و ترجمه آثار ارزشمندی تایف شده است که در این مقاله سعی شده است از آنها استفاده شود. کتاب هایی چون «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه پژوهی» نوشته سوزان باسنت که

صالح حسینی آن را ترجمه کرده است. «ترجمه و ادبیات تطبیقی»، نوشته حسام الخطیب ترجمه محمد حسن تقیه که یکی از بهترین منابع در این زمینه به شمار می‌رود و مقاله " ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی " نوشته انوشیروانی که در مجله ادبیات تطبیقی ۱۳۹۱ پای ۵ به چاپ رسیده است. او به کتاب باسنت استناد زیادی داشته است.

در این مقاله با رویکردی دقیق به روابط ادبیات تطبیقی و ترجمه پرداخته شده است و هم چنین نقش ترجمه و مترجمان در پیشبرد ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- ارتباط ترجمه با ادبیات تطبیقی

ارتباط ترجمه با ادبیات تطبیقی مسیر طولانی را گذرانده است چرا که برخی پژوهشگران آن را امری حاشیه‌ای قلمداد می‌کردند و برخی به ختم اتصال ترجمه با ادبیات معتقدند و بر این باورند که ارتباط ترجمه پژوهی با ادبیات تطبیقی باید یکسره شود زیرا هیچ نقطه مشترکی بین این دو وجود ندارد. به مرور زمان علی‌رغم برخی مخالفت‌ها در قرن بیستم می‌توانیم ترجمه پژوهی را از انزوا خارج کنیم و برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل شویم.

«مترجم ادبی در وهله اول خواننده‌ای است که با ملاک‌ها و ارزش‌های ذهنی پیش ساخته خود به سراغ متن می‌رود و آن را تفسیر می‌کند. در واقع، ترجمه نوعی خوانش و تفسیر است و از این رو با ادبیات تطبیقی پیوند می‌خورد. معنایی که در ذهن خواننده متن ادبی شکل می‌گیرد لزوماً با معنای مورد نظر نویسنده اصلی یکی نیست، زیرا متن ترجمه شده صرفاً تفسیری از یک متن است که در قالب ذهنیات و باورهای مترجم شکل گرفته است. هارولد بلوم بر این عقیده است که زمانی " تفسیر " به معنی " ترجمه " بود، و هنوز هم هست ". بدین سان بر پژوهشگر ادبیات تطبیقی است که هنگام مطالعه تاثیرات و ارتباطات ادبی نه تنها به روش سنتی به دنبال یافتن منبع الهام یا تاثیر یا تقلید و قتباس به مثابه واسطه انتقال باشد، بلکه به فرایند پیچیده انتقال یعنی ترجمه نیز توجه کند.» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۸)

سوزان باسنت روند تغییر و تحولات افکار و نظریه‌ها در مورد ترجمه این گونه بیان می‌کند:

ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه پژوهی ارتباط پیچیده و مسئله سازی بوده است. تلقی معمول چنین بوده است که ترجمه با ادبیات تطبیقی نسبت چندانی ندارد و کاری است که چندان نیازمند استعداد و خلاقیت نیست و بر این مبنا مترجم حرفه ای از عهده آن بر می آید و در ازای آن پول می گیرند. نظر هیلر بلاک در یکی از سخنرانی هایش در سال ۱۹۳۱ گویای وضع وحالی است که از بد حادثه در کشورهای چندی سخت مشهود است: هنر ترجمه هنری فرعی و اشتقاقی است. بر این مبنا هرگز شأن و اعتبار اصلی را برای آن قائل نشده اند و در داوری عام درباره ادبیات لطمه فراوانی دیده است. همین بی مقدار کردن طبیعی ارزش ترجمه باعث شده است که معیار مطلوب تنزل کند و در دوران هایی هم هنر ترجمه را کمابیش از میان ببرد. بدفهمی مرتبط با خصلت ترجمه به تباهی آن افزوده است و علاوه بر اینکه از اهمیت آن آگاه نشده اند به دشواری آن نیز پی نبرده اند.

سخنرانی بلاک جدلی بوده است، از این رو می خواسته است پیچیدگی سیر ترجمه را به شنوندگان یاد آور شود و مرتبه وضع آن را شریف کند. به همین منظور دست به اغراق گویی می زند، زیرا گفته وی مبنی بر قائل نشدن شأن و اعتبار اصلی برای ترجمه، گفته درستی نیست. وضع وحالی که بلاک از آن می گوید از قرن هفدهم به بعد اندک اندک تغییر کرده است. البته در قرن نوزدهم مرتبه ترجمه را کمتر از مرتبه اصلی تلقی می کرده اند، و نظریه پردازان ادبیات تطبیقی، به رغم تصدیق اهمیت ترجمه در کار خود، بر اولویت خواندن اثر به زبان اصلی تاکید می کرده اند. در بررسی ادبیات تطبیقی، مقام ترجمه را تا بدان حد پایین می آوردند که بیش از یک فصل یا بخش فرعی به آن اختصاص نمی داده اند، و اغلب ترجمه را در کنار الفاظی نظیر "اقتباس" و "تقلید" قرار می داده اند، و دلالت ضمنی این بوده است که خصلت اشتقاقی و ثانوی دارد. " (باست، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۲)

" کثرت پژوهش های که در حال حاضر در عرصه ترجمه پژوهی صورت می گیرد و مجلات تازه ای که منتشر می شوند و افزایش مجامع بین المللی و تعداد کتاب ها و پایان نامه های دکترایی که تالیف می شوند به سرزندگی این عرصه پژوهش دلالت می کنند که بیشتر حرمتی نداشت و به حاشیه رانده شده بود. ترجمه پژوهی بدلیل اتکا به روش شناسی های متفاوت، حوضه میان رشته ای راستینی شده

است. و شاید بهتر باشد برای توصیف آن از تعبیری نظیر مطالعات بینا فرهنگی استفاده کنیم. همچنین حالا دیگر دشوار بتوان ترجمه پژوهی را زیر مجموعه ادبیات تطبیقی قلمداد کرد. مکتب های فکری گوناگونی درباره ارتباط ترجمه پژوهی با ادبیات تطبیقی وجود دارد. محققانی هستند که ترجمه را همچنان فعالیتی حاشیه ای تلقی می کنند و پیشنهادهای پیروان نظریه نظام های چندگانه را مردود می- شمارند و بر این نظرند که ادبیات نیرویی فراگیر و تمدن ساز است. این دسته از محققان از لحاظ جهان بینی آشکارا اروپایی مدارند و همچنان به دوام مجموعه ای از آثار بزرگ اعتقاد دارند و محققان دیگری هستند که می گویند ارتباط های ترجمه پژوهی با ادبیات تطبیقی بهتر است یکسره شود زیرا این دو وجه مشترک ندارند و دغدغه ها و روش شناسی شان متفاوت است. استدلال ایشان این است که ادبیات تطبیقی همچنان در چنبره های صورت گرایی گرفتار است و با وضعیت پیوسته بحرانی خود در کشمکش است و گرفتار شدن در این وضعیت پریشان برای رشته نوپای ترجمه پژوهی که دغدغه های اصلی آن تاریخی و زبانی است حاصلی جزء زیان ندارد. بحران ادبیات تطبیقی ناشی از میراث تحصیل گرایی اروپا مدار قرن نوزدهم و لحاظ نکردن استلزامات سیاسی انتقال بینا فرهنگی است که اساس تطبیقگری است. همچنین گفته اند که این به اصطلاح بحران دامن تطبیقگران افریقایی و هندی و چینی و امریکای لاتین را نگرفته است زیرا این ها مطالعات ادبیات تطبیقی را بر شالوده ایدئولوژیکی متفاوتی بنیاد کرده اند و به جای اندیشه انتزاعی زیبایی عام فرا فرهنگی، بنا را بر نیازهای بلا واسطه فرهنگ خویش گذاشته اند. یگانه نیاز پیگیر و سرنوشت ساز، غنی ساختن و متحول کردن زبان ملی است. نظریه نظام های چندگانه به جای این که شیوه نگاه کردن به این سیر تحول را با توجه به تاثیرها و نهضت ها عرضه کند، با توجه به سیاست و شیوه های ترجمه، ارائه می کند. پرسش هایی از این دست که چه چیزی، چه وقت و به دست چه کسی ترجمه می شود و در فرهنگ مقصد چگونه تلقی می شود و چه مرتبه ای می یابد، پرسش های اساسی است، اما این پرسش ها را به جای کسانی که خود را متخصص ادبیات تطبیقی می دانند کسانی مطرح می کنند که مدعی کار در عرصه ترجمه پژوهی هستند. زیرا ترجمه باید با سلطه و قدرت سرکند، و به قول آندره لوفور: "چنین نیست که ترجمه صرفا دریچه ای

باشد که به دنیای دیگری گشوده می شود، با سخنان تکراری و قالبی از این دست بلکه ترجمه معبری است که غالباً با نوعی اکراه باز می شود و تاثیرهای خارجی می توانند از درون آن در فرهنگ بومی نفوذ کند و با آن پهلو بزند و حتی در دگرگون کردن آن سهیم باشد. با سنت و لوفور، در مقدمه خویش بر مجموعه مقالات موسوم به ترجمه "تاریخ و فرهنگ چنین استدلال می کنند که وقت آن رسیده که درباره به حاشیه رانده شدن ترجمه در چارچوب ادبیات تطبیقی دوباره بیندیشیم: با شکل گرفتن ترجمه پژوهی در قالب رشته ای مستقل، با شیوه ای که از تطبیق‌گری و تاریخ فرهنگی بهره می جوید، وقت باز اندیشی فرا رسیده است. ترجمه در تکامل فرهنگ جهان نیروی تاثیر گذار عمده ای بوده است، و هیچ پژوهشی در عرصه ادبیات بدون توجه به ترجمه ممکن نیست. در جایی که در عرصه ادبیات تطبیقی همچنان بحث بر سر این است که آیا می توان آن را یک رشته تلقی کرد یا نه، در عرصه ترجمه پژوهی بی پروا می گویند که رشته ای مجزاست، و نیرو و پویایی کار در زمینه گسترده جهانی ظاهراً این نظر را تاکید می کند. زمان باز نگری در ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه پژوهی، و همین طور آغاز تازه ای فرار سیده است.

در سال ۱۹۷۹، هایدی هارتمان در مقاله ای با عنوان "وصلت نامیمون مارکسیسم و فمینیسم" با استفاده از استعاره وصلت به رندی بسیاری از مشکلات را پیش کشید. وی پرسیده بود آیا این رابطه بهبود می یابد یا زمان طلاق فرا رسیده است؟ می توانیم این استعاره را برای ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه پژوهی وام بگیریم، آن هم در جایی که بنا به سنت شریک غالب و مادون وجود داشته و ادبیات از ترجمه برتر بوده است. تعریف دوباره این رابطه، موازنه قدرت را دگرگون می کند و ترجمه پژوهی شریک اصلی محسوب می شود و ادبیات تطبیقی هم دیگر شریک غالب نیست. این تعریف دوباره علاوه بر مبنای وضعیت متفاوت پژوهش جاری در این دو زمینه، بر اساس هدف های متفاوت پژوهش نیز معنا می دهد زیرا در ادبیات تطبیقی مدت ها تلاش کرده اند تا آن را تعریف کنند، و در این باره بر حفظ ارزشهایی چند اصرار ورزیده اند و دعوت برای ارائه تعریف های روشن تر از دامنه و روش شناسی را مردود شمرده اند. ولی در عرصه ترجمه پژوهی به متن و بافت پرداخته اند، و نیز به نظر

و عمل، در زمانی و هم زمانی، و از همه مهم تر به سیر انتقال توام با دخل و تصرف بینا فرهنگی و استلزامات ایدئولوژی آن.

به پایان قرن بیستم که می‌رسیم، به یقین وقت آن رسیده است که دریابیم عصری از اعصار پایان یافته است. نوشتن در خلأ صورت نمی‌گیرد، در بافتی صورت می‌گیرد و سیر ترجمه متون از یک نظام فرهنگی به نظام فرهنگی دیگر عمل خنثای بی‌غرض و شفافی نیست. بلکه ترجمه عملی است سخت و تهاجمی تجاوزگرانه و سیاست ترجمه و ترجمه کردن شایان توجهی به مراتب بیشتر از آن است که در گذشته به آن مبذول شده است. ترجمه در تغییر فرهنگی نقش بنیادی داشته است و همچنان که در زمانی ترجمه کردن را لحاظ می‌کنیم، می‌توانیم درباره وضع فرهنگ‌های گیرنده با توجه به فرهنگ‌های متن مبدأ بسی چیزها بیاموزیم.

دوران ادبیات تطبیقی در قالب یک رشته پژوهشی به سر آمده است. اقدامات بینا فرهنگی در عرصه زن پژوهی، در نظریه پسا استعماری و در فرهنگ پژوهی چهره ادبیات پژوهی را به کلی دگرگون کرده است. از این پس باید ترجمه پژوهی را رشته اصلی پژوهش بنامیم و ادبیات تطبیقی را عرصه موضوعی ارزشمند ولی فرعی بدانیم. " (همان، ۹۳-۹۶)

۱-۱ مخالفان ارتباط ادبیات با ترجمه:

مخالفان ارتباط خواهان جدایی ادبیات و ترجمه از هم دیگر شده‌اند و عقیده دارند این ارتباط جز ضرر، چیزی برای ادبیات به دنبال ندارد. بنیان تطبیق پژوهی دوگانه با اندیشه ترجمه سخت در تقابل بوده است. بر اساس الگوی دوگانه، تطبیق گر خوب کسی است که متون اصلی را به زبان اصلی بخواند، چون این شیوه خواندن بسی برتر از خواندن از روی ترجمه است. در الگوی آمریکای شمالی، بر مبنای مفاهیم ارزش‌های عام در متون ادبی، بحث ترجمه را یکسره نادیده می‌انگاشته‌اند و انتقال متن از یک بافت به بافت دیگر را موضوع مفیدی برای بررسی تلقی نمی‌کرده‌اند، یا قلمرویی می‌انگاشته‌اند که پژوهشگرانش، به جای محققان ادبی، زبان‌شناسان باشند. (همان، ۷۲)

۱-۲ موافقان ارتباط ادبیات با ترجمه:

" در دهه ۱۹۷۰، رفته رفته گروهی از محققان به عرصه می‌رسند و در امر پژوهش ترجمه دیدگاه دیگر گونه ای عرضه می‌کنند. این گروه به سر کردگی ای‌تامار ایوان-زوه‌ر، بنا را بر این می‌گذارند که مقصود خود را در قالب " ترجمه پژوهی " تعریف کنند. ایوان زوه‌ر در مقاله ای با عنوان " نظریه کنونی ترجمه " دیدگاه های غالب را درباره ترجمه به اجمال بیان می‌دارد و سپس شیوه نظام یافته‌ای مطرح می‌کند تا مگر پرده ابهام از روی بسیاری از نظرات مربوط به سیر ترجمه کنار بزند. ایوان زوه‌ر در مقاله ای که در ۱۹۷۶ نوشته، چنین استدلال می‌کند که برخی وضعیت ها موجب رونق ترجمه در عرصه فرهنگ می‌شوند. وی سه وضعیت عمده را مشخص می‌کند: در جایی که ادبیات در مرحله نخستین تکوین است، در جایی که ادبیات را " حاشیه ای " یا " ضعیف " یا هر دو آن تلقی می‌کنند، در جایی که نقطه عطف یا بحران یا خلأ ادبی وجود داشته باشد. این اندیشه را پژوهشگران بعدی دنبال کرده و با مورد پژوهی های خاص بسط داده‌اند. از همین روست که، به عنوان نمونه، ماریا تیموچکو استدلال می‌کند که در تحول بزرگ قرن ۱۲ از حماسه به رنسانس جمه نقش عمده‌ای داشته است." (همان، ۷۲-۷۵)

باسنت و لوفور اهمیت ترجمه را اینگونه تاکید می‌کنند:

با تکامل ترجمه پژوهی در قالب شاخه ای مجزا و مستقل، با نوعی روش شناسی مبتنی بر تطبیق گری و تاریخ فرهنگی. ترجمه در تکامل فرهنگ دنیا نیروی شکل دهنده مهمی بوده است و بررسی ادبیات تطبیقی بدون ترجمه امکان پذیر نیست. (همان، ۸۲)

۲- نقش مترجمان و ترجمه در رواج ادبیات تطبیقی

یکی از حوزه های وسیع پژوهش در ادبیات تطبیقی چگونگی ارتباط یک فرهنگ با فرهنگ دیگر است. یکی از عناصری که در این ارتباط نقش دارد ترجمه است. هر چند در ادبیات تطبیقی قدیم تاکید بر خواندن متون به زبان اصلی است، اما نقش ترجمه به مثابه واسطه در تعاملات و داد و ستدهای فرهنگی انکار ناپذیر است. ترجمه های انجام شده و تاثیراتی که این ترجمه ها در حوزه ادبیات تطبیقی داشته اند نقش ترجمه را پررنگ می‌کند.

انوشیروانی در این رابطه می‌گوید: "ترجمه نقش مهمی در انتقال مفاهیم، مضامین، نهضتها وانواع ادبی از ملتی به ملت دیگر داشته است. در پژوهش‌های سنتی اهمیت ترجمه به بررسی منبع الهام محدود می‌شود یعنی پژوهشگر به دنبال آن است که به منبع تاثیرگذاری دست یابد. اغلب اوقات ترجمه برای تطبیقگر اهمیتی ندارد. او به دنبال یافتن واسطه‌هایی است که این ارتباط و تاثیرپذیری از طریق آنها صورت گرفته است. اما باید گفت: مترجم فقط نقش ترجمه را برعهده ندارد او در وهله اول خواننده ای است که با ملاک‌ها و ارزش‌های ذهنی پیش ساخته خود به سراغ متن می‌رود و آن را تفسیر می‌کند. در واقع ترجمه نوعی خوانش و تفسیر است و از این رو با ادبیات تطبیقی پیوند می‌خورد لذا بر پژوهشگر ادبیات تطبیقی لازم است که به هنگام مطالعه تاثیرات و ارتباطات ادبی نه تنها به روش سنتی به دنبال یافتن منبع الهام یا تاثیر یا تقلید و اقتباس به مثابه واسطه انتقال باشد، بلکه باید به فرایند پیچیده انتقال هم توجه کند." (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۸)

"ترجمه بی‌تردید از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری ادبیات تطبیقی به معنای امروزی آن است. چرا که اگر متون ترجمه نشده بودند امکان‌آشنایی ملت‌ها با ادبیات و زبان دیگر ملت‌ها فراهم نمی‌شد. در حقیقت ترجمه یکی از روش‌های انتقال فرهنگ و ادب یک ملت به سایر ملت‌هاست." (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۸۹)

۲-۱ ترجمه وداستان:

برای نمونه بیان می‌کنیم که با ترجمه کتابی چون "کلیله و دمنه" به زبان‌های گوناگون، بسیاری از شعرا و نویسندگان از آن الهام گرفتند و به روش آن بسیاری از آثار گرانقدر باقی گذاشتند. "لا فونتن" معروفترین قصه نویس فرانسوی در کتاب خود بخش‌هایی از این کتاب را به نظم آورده است. (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۸۹). "کتاب هزار و یک شب" از جمله داستانهای شرقی است که به غرب رفته است و با استقبال بسیار مواجه گردیده است. اصل این کتاب فارسی و در قرن سوم هجری به عربی ترجمه شده است. برگردان آن به زبان‌های اروپایی باعث شد که اهالی غرب شرقیان را از منظره هزارو

یک شب نگریده، به علاوه داستان هایی به شیوه آن بنویسند که معروفترین آن هزار و یک روز است".
(همان: ۱۹۰)

۲-۲ ترجمه ونظم و نثر:

اگر بخواهیم ترجمه های انجام شده از کتاب گلستان و بوستان ذکر کنیم، فراوان است اما در اینجا برای بیان اهمیت جهانی این دو اثر به برخی اشاره می کنیم تا پژوهشگر ادبیات تطبیقی در برابر آن دو به عنوان دو اثری که از محیط خود به سطح جهانی منتقل شده واز آنها تاثیر پذیرفته اند، درنگ کند.

۱-۲-۲ ترجمه های بوستان به زبانهای اروپایی

آلمانی: ترجمه گراف سال ۱۸۵۰

فرانسوی: ترجمه باریبی دی مینار سال ۱۸۸۰

انگلیسی: ترجمه ویلبر فورس کلارک سال ۱۸۷۹

۲-۲-۲ ترجمه های گلستان به زبانهای اروپایی

آلمانی: توسط آدام اولیر یوس سال ۱۶۳۴

فرانسوی: توسط دی ریر

انگلیسی: توسط فرانسیس گلاوین سال ۱۸۰۶

۳-۲-۲ ترجمه گلستان در جهان اسلام

اردو: توسط شیر علی افسوس ۱۸۰۲

مصر: توسط جبرئیل بن یوسف سال ۱۲۶۳" (کفافی، ۱۳۸۲: ۲۵۴-۲۵۸)

"نمی توان نقش ترجمه را در پیشبرد ادبیات عموماً و ادبیات تطبیقی خصوصاً نادیه انگاشت چرا که اروپائیان خیام را با ترجمه فیتز جرالد و عرب ها با ترجمه احمد می شناختند". (محسنی نیا، ۱۳۸۹: ۹۷)

ترجمه های آثار شاعرانی چون سعدی و حافظ و... به زبان های مختلف جهان، دلیل روشنی است بر ارزش انسانی واصل آنها، که آنها را مورد پذیرش در محیط های مختلف فرهنگی قرار داده است. حوزه پژوهش تطبیقی که می تواند درباره این شاعران و ادیبان صورت بگیرد، گسترده و پراکنده است

و همچنان در برهه ای طولانی از روزگار ادامه دارد. حتما باید مجموعه ای از پژوهش های تخصصی برای تبیین ارزش انسانی و حقیقی شعر سعدی و حافظ و بیان اصول و مبانی اسلامی برخاسته از آن و آثاری که ادبیات آنها در دوره ها و محیط های مختلف فرهنگی و ادبی به جای گذاشته اند، فراهم آورند تا بهترین پژوهش ها در حوزه آثار شاعران بزرگی چون آنها صورت بگیرد.

۲-۳ ترجمه و نمایش نامه:

می توان اذعان کرد که مترجمان با تلاش بسزایی که در شناساندن «نمایشنامه» به عنوان یک «نوع ادبی» داشتند، در ترجمه هایشان علاوه بر رعایت ادبی بودن ترجمه و حفظ شباهت های معنایی، با تغییراتی در سطح های مختلف ترجمه، ترجمه ای آزاد با روح ایرانی ارائه می دادند و گاه برای برقراری ارتباط با خوانندگان از «طبیعی سازی» در سه سطح واژگانی، نحوی و سبکی برای استفاده از این فن که «اصلی ترین راه تقابل فرهنگی و ادبی است» استفاده می کردند.

نمایش نامه نویسان ما پس از گذر از مراحل ترجمه، توانسته اند نمایش نامه های غنی ای ارائه بدهند که برخی شباهت های بسیاری با نمایش نامه های اروپایی دارند. البته این امر طبیعی است چرا که نمایشنامه نویسان ما بواسطه ترجمه مترجمان از آثار نمایشنامه نویسان بزرگی چون مولیر و شکسپیر و... آشنا شده اند و حتی اگر نمایشنامه های کنونی زبان فارسی بر اساس تاثیر و تاثر از نمایشنامه های غربی نوشته شده باشد ایرادی بدان وارد نیست چرا که مترجمان با گذراندن مسیر پرافت و خیز، راه را برای نمایشنامه نویسان ما هموار کرده اند و اکنون نویسندگان ما با آشنایی کامل آثار بدیع خلق می کنند. اینجاست که " ترجمه " به عنوان یکی از عوامل راهگشا در ادبیات تطبیقی، توانسته ضمن آشنا کردن کشوری با " نوع " ادبی جدید، چشم هنرمندان آن سرزمین را به افق وسیع تری در حیطه ادبیات و به خصوص نمایشنامه نویسی بگشاید. امید است با توجه به تاثیر ترجمه و مترجمان در پیشبرد علم، قدری بیشتر به این حوزه توجه شود." (www.chouk.ir)

پس باید نقش ترجمه را در ارتباط با ادبیات یک ملت نقشی مهم قلمداد کرد و گفت: از عناصر اصلی شکل گیری ادبیات تطبیقی ترجمه و مترجمان بوده اند و گاه این ترجمه بصورت غیرمستقیم بوده است (تاثیر گیرنده خود مترجم نبوده بلکه با کمک ترجمه های دیگران با ادبیات ملتی آشنا شده است (من جمله شاعر بزرگ آلمانی " گوته " که به شدت تحت تاثیر ادبیات مشرق زمین است و در دیوان

خود تاثیرات خود را از اسلام و قرآن و ادبیات فارسی و عربی بازگو می‌کند با ترجمه فون هامر پورگشتال باحافظ شیراز آشنا شد. پس شخص ثالثی یعنی مترجمی بوده است که این ارتباط را برقرار کند. و گاه ترجمه بصورت مستقیم بوده است (تاثیر گیرنده خود مترجم و مسلط به زبان بیگانه). برای مثال ابن مقفع یکی از مترجمان فارسی به عربی بوده که به هر دو زبان مسلط و آگاه بوده است. و به گفته محمد خراسانی: "بزرگترین کوره ای است که دو فرهنگ عربی و فارسی در آن ذوب شده اند و بزرگترین رودی است که دو جریان فارسی و عربی، یکسان در آن جاری است." (العاکوب، ۱۳۷۴: ۱۰۵-۱۰۶)

۳- فواید ترجمه در چارچوب ادبیات تطبیقی:

ترجمه ها به عنوان یکی از وسایل کار مطابقه گر محسوب می‌شوند و بر مطابقه گر لازم است که از اهمیت و نقش آنان غافل نشود زیرا که در صورت عدم آشنایی به زبان یک ملت این ترجمه ها هستند که بازگوکننده فعالیت های ادبی و حاوی روحيات ملت ها هستند.

" ترجمه شوق شناخت بیشتر از ادبیات بیگانه را که متون آن به زبان ادبیات ملی ترجمه می‌شود، افزون می‌نماید. این کار محققان را به گسترش پژوهش در ادبیات سایر ملت ها و مقایسه آن با ادبیات ملی تشویق می‌نماید." (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۳) حسام الخطیب درباره فایده ترجمه به عربی می‌گوید: " ترجمه به عربی (تعریب) در عصر نهضت بیش از هر عامل دیگری زبان عربی را از خشکی و تصنع و زشتی رهانیده و به زبانی انعطاف پذیر، زنده و توانا که گنجایش دستاوردهای تمدن مدرن را داشته باشد، تبدیل کرد و به خواسته های فکری و امروزی جامعه معاصر عرب نیز پاسخ داد." (الخطیب، ۱۳۸۱: ۸۹) " ترجمه حامل رهاوردهای بسیار ارزنده ای، اعم از خلق فضای باز و رشد و پیشرفت ادبیات و دگرگون ساختن نظام واژگانی و شیوه های بیانی و قرار دادن الگوهای تازه در اختیار شاعران و نویسندگان و غنی سازی سنت های ادبی بومی و تسهیل فعالیت های بعدی در زمینه آفرینش متن های تازه و فراهم آوردن فرصت اقتباس و وام گیری های بسیار بوده، که عمدتاً بازتاب نوعی کمبود وضعف فرهنگی نیز بوده و هست." (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۵) " با گسترش روز افزون علم و تکنولوژی، کتب و مقالات نوشته شده در این زمینه نیز روز به روز به فزونی نهاده است. در عصر اطلاع رسانی و با توسعه

چشمگیر علم در کلیه رشته ها، مردم ناگزیرند که مرتب با حوادث و جریانهای مختلفی که در جهان علم روی می دهد، در ارتباط باشند و از آنها آگاهی یابند این گونه است که به ناچار یا باید خود توانایی استفاده از منابع اطلاع رسانی را داشته باشند و یا اینکه دست به دامان مترجمان شده و از متون ترجمه شده بهره مند شوند. از آنجا که امکان یادگیری زبان بیگانه برای همگان میسر نیست، لذا اهمیت کار ترجمه به نوعی مشخص می گردد. "(میزبان، ۱۳۷۸: ۵۴)

مطالعه در ترجمه ها اگر چه در اصل عمل بی حاصلی است، ولی از آن جهت که ما را به مترجمان هر زبان رهنمون می شود دارای اهمیت است.

۴- چرا برخی تطبیقگران به ترجمه به دیده شک می نگرند؟

"در چرایی این شک حسام الخطیب می گوید: مطابقه گران شکاک ترجیح می دهند که محقق ادبیات تطبیقی به شناخت زبان ادبیات مورد پژوهش خود، کاملاً مجهز باشد که این امر در دو چهار چوب مهم آشکار به نظر می رسد:

الف: تالیفات ادبیات تطبیقی: زیرا می بینیم در این کتاب ها، متن اصلی شاهد قرار می گیرد، بی آنکه ترجمه شود و یا حتی (گاهی) مولف از ترجمه واژگان، اصطلاحات، امثال و به ویژه اشعار خوداری می کند.

ب: کنفرانس های ادبیات تطبیقی: که در این کنفرانسها، معمولاً به زبان اصلی یا به زبان بیگانه مورد علاقه سخنرانی می شود. کنفرانس های بین المللی ادبیات تطبیقی تنها همایش های جهانی بوده که برگزارکنندگان آن در اندیشه ایجاد کانال های ترجمه فوری و همزمان هستند زیرا آنان بنا را بر این می گذارند که شرکت کنندگان به چند زبان دنیا آشنایی دارند. در کنفرانس های انجمن بین المللی ادبیات تطبیقی، تحقیقات و پژوهش ها همزمان به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی و... ارائه می شد، بدون این که این همزمانی، حساسیت خاصی در پی داشته باشد. "(الخطیب، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۴)

به دور از همه دیدگاه ها باید گفت: اعتماد بر ترجمه خوب، بهتر از شناخت سطحی زبان مبدأ است و نمی توان نقش حیاتی ترجمه را در انتقال اندیشه ها و ادبیات و علوم نادیده گرفت و اگر شکایتی

هست به میزان توجه مترجم در انتقال مفاهیم و دقت او در اصول امانتداری و دورنمای شایستگی او مربوط می‌شود و آمارها حاکی از این است که حرکت ترجمه به سمت جلو روز افزون است و تداوم این حرکت موجب اتصال بیشتر فرهنگ‌ها به یکدیگر خواهد شد. در طول تاریخ دیده ایم که ادیبان بزرگ به نفع ادبیات ترجمه شده سخن گفته اند من جمله امرسون، که علی‌رغم آشنایی به چند زبان دنیا، ترجیح می‌داد متون ادبی ترجمه شده را بخواند.

حسام الخطیب بخشی از آمار ترجمه کتب ادبی سال ۱۹۷۹ که توسط سازمان یونسکو انتشار یافته است را بیان می‌کند:

مؤلف	تعداد زبان مورد ترجمه
شکسپیر	۹۷
تولستوی	۷۴
همینگوی	۷۳
هومر	۴۲
گوته	۳۵

هزار و یک شب (مؤلف ناشناخته) ۳۲

در زمینه ترجمه کتاب کودک، ژول ورن فرانسوی ۱۶۴ زبان واپلتون انگلیسی مؤلف مجموعه کتاب‌های (ماجراجویی‌های عجیب ۱۴۹ زبان) در صدر فهرست قرار می‌گیرند (همان: ۸۵)

آمارهای ارائه شده نمی‌تواند پیشامد و اتفاق باشد بلکه بیانگر این است که جایگاه ترجمه در ادبیات والا است پس ترجمه ضروری برای متن اصلی ندارد و خللی در آن وارد نمی‌کند. خواننده با ترجمه از محتوی متن اصلی دور نمی‌شود اما متأسفانه حمله‌هایی که به ترجمه شده غالباً بر پایه منطق صورت نمی‌گیرد.

نتیجه:

باید بیان کرد ترجمه ها در تمام ادوار همیشه بهترین پاسخگو به نیاز فهم و مطالعه آثار خارجی از جانب اهل یک کشور دیگر بوده اند و ادبیات یک ملت را از انزوا خارج و با آنچه در محیط پیرامون می گذرد، آشنا می کند و آن را بین المللی می کند در نتیجه شاهد افزایش تفهیم و تفاهم میان فرهنگها و ملت ها از طریق دانستن آداب، طرز تفکر، آرزوهای ملی و اهداف قومی در چهارچوب تبادلات ادبی خواهیم بود. ترجمه نه فقط در ادبیات تطبیقی بلکه به طور کلی در تطور و تحول ادبیات تمام زبان های دنیا رکن اصلی به شمار می رود. پس می توان گفت: اگر مترجمان اصول وفاداری و امانت را در ترجمه ها مد نظر خود قرار دهند نه تنها نباید در مورد آنان شک کرد بلکه باید گفت: ترجمه امانتدار یکی از عناصر اصلی در پیشبرد ادبیات تطبیقی هستند چنان که طول مقاله به ترجمه های معتبر دیوان شاعران بزرگی چون حافظ و سعدی توسط اروپائیان اشاره کردیم. بنابراین باید مترجمان خوب و حرفه ای را بشناسیم و با تکیه بر آثار آنان با فرهنگ و ادبیات ملتی دیگر آشنا شویم زیرا اعتماد بر ترجمه خوب بهتر است از شناخت ناکافی، از زبان بیگانه است.

منابع

۱. انوشیروانی، علیرضا، (۱۳۹۱)، «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی»، مجله: **ادبیات تطبیقی**، ۱/۳ بهار و تابستان پیاپی ۵، صص ۷-۲۴
۲. باسنت، سوزان، (۱۳۹۰)، «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه پژوهی»، مجله: **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: صالح حسینی، ۱/۲ بهار پیاپی ۳، صص ۷۱-۹۹
۳. الخطیب، حسام، (۱۳۸۱) «ترجمه و ادبیات تطبیقی»، ترجمه: محمد حسن تقیه، مجله: **زبان و ادب**، شماره ۱۵، صص ۸۳-۸۹
۴. العاکوب، عیسی، (۱۳۷۴)، **تأثیر پند پارسی بر ادب عرب** (پژوهشی در ادبیات تطبیقی)، ترجمه: عبد الله شریفی خجسته، انتشارات، شرکت علمی و فرهنگی، چاپ اول
۵. عباسی، حبیب الله، (۱۳۸۵)، " ترجمه و تاثیر آن در تحولات ادبی معاصر در دو زبان عربی و فارسی"، **مطالعات و تحقیقات ادبی**، شماره ۱۰-۱۳ سال سوم صص ۷-۱۷
۶. کنافی، محمد عبد السلام، (۱۳۸۲)، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: سید حسین سیدی انتشارات، آستان قدس رضوی، چاپ اول

۷. گویارد، ام. اف، (۱۳۷۴)، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: علی اکبر خان محمدی، انتشارات، پازنگ، چاپ اول
 ۸. محسنی نیا، ناصر، (۱۳۸۹)، " ادبیات تطبیقی جایگاه ها و ضرورتها"، مجله: **انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی** شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۲
 ۹. میزبان، جواد، (۱۳۷۸)، **فن ترجمه در ادبیات عربی**، بی نا، بی جا
۱۰. www.chouk.ir -

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

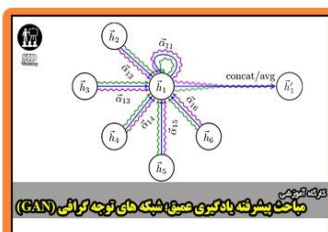


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی